بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت قهقهه/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب

[ادامه مبطل ششم: قهقهه 1](#_Toc191893662)

[ادامه معنای لغوی قهقهه و تبسم 2](#_Toc191893663)

[معنای تبسم و قهقهه در روایات 4](#_Toc191893664)

[بیان آقای حائری (الحاق حکمی) 4](#_Toc191893665)

[اشکال به بیان آقای حائری 4](#_Toc191893666)

[الحاق موضوعی 5](#_Toc191893667)

[بیان آقای خویی (اشکال به الحاق موضوعی) 5](#_Toc191893668)

[اشکال آقای سیستانی به آقای خویی 5](#_Toc191893669)

[پاسخ به اشکال آقای سیستانی 6](#_Toc191893670)

[حکم «امتلأ جوفه ضحكا، و احمر وجهه، لكن منع نفسه من إظهار الصوت» 7](#_Toc191893671)

[مبطل هفتم: تعمد البکاء 7](#_Toc191893672)

بسم الله الرحمن الرحیم

السادس: تعمد القهقهة و لو اضطراراً، و هي الضحك المشتمل على الصوت و المد و الترجيع بل مطلق الصوت، على الأحوط. و لا بأس بالتبسم، و لا بالقهقهة سهواً. نعم الضحك المشتمل على الصوت تقديراً، كما لو امتلأ جوفه ظهار الصوت حكمه حكم القهقهة.

# ادامه مبطل ششم: قهقهه

بحث در مورد انواع ضحک در نماز بود.

ضحک مشتمل بر صوت همراه با مد و ترجیع قدر متیقن از حرمت ضحک در نماز است که صاحب عروه مانند سایر فقها در مورد آن فتوا به حرمت دادند. ایشان فرضی را که مقتضی قهقهه در شخصی ایجاد می شود و خود را کنترل می کند «لو امتلأ جوفه ضحكا، و احمر وجهه لكن منع نفسه من إظهار الصوت»، ملحق به فرض سابق کرد و فتوا به بطلان نماز دادند. در ضحکی هم که فقط مشتمل بر صوت است و مد و ترجیع ندارد، احتیاط واجب کردند.

## ادامه معنای لغوی قهقهه و تبسم

چون در روایات نهی از قهقهه بیان شده است، ابتدا معنای قهقهه را در کلمات لغویین بررسی کردیم. بیان شد که معنای اول این است که «القهقهة هی الضحک مع الصوت». نقل کردند که زوزنی در مفصل و بیهقی در مصادر نیز به همین شکل قهقهه را معنا کرده اند[[1]](#footnote-2). طبق این معنا مطلق ضحک مع الصوت، قهقهه می شود. معنای دوم در صحاح جوهری مطرح شده است: «ان تقول قه قه»[[2]](#footnote-3). معنای سوم که در عروه مطرح شده است: «الضحك المشتمل على الصوت و المد و الترجيع» می باشد. در کتاب العین هم بیان شده: «قَهْقَهَ الضاحك يُقَهْقِهُ قَهْقَهَةً، إذا مد و رجع»[[3]](#footnote-4). در قاموس نیز بیان شده: «قَهْقَهَ‌: رَجَّعَ في ضَحِكِهِ‌، أو اشْتَدَّ ضَحِكُهُ‌«[[4]](#footnote-5).

برخی معنای دیگری نیز بیان کرده اند که: «القَهْقَهة: الإغراب فى الضحك»[[5]](#footnote-6) ، «القهقهة : المبالغة في الضحك»[[6]](#footnote-7) اما این معنا مجمل است و مشخص نیست که بازگشت به معانی قبلی است یا معنای جدیدی است. بنابراین این مورد را نمی توان به عنوان معنای جدیدی در نظر گرفت زیرا در اینجا کیفیت مبالغه و اغراق در ضحک مشخص نشده و ممکن است مراد همان معنای سومی باشد که برخی مانند عروه مطرح کرده اند.

در مورد تبسم آقای بروجردی از کلمات لغویین استفاده می کنند که «التبسّم، و هو عبارة عمّا يحصل بتغيّر هيئة الوجه»[[7]](#footnote-8) اما لغویون به صرف تغییر شکل صورت تبسم نمی گویند. گفته شده است که تبسم، باز شدن و آشکار شدن دندان های ثنایا از روی شادی است. در صحاح می گوید: «التَبَسُّمُ: دون الضحك»[[8]](#footnote-9) یعنی تبسم ضحک نیست ولی در قاموس در مورد تبسم می گوید: «اقل الضحک»[[9]](#footnote-10) یعنی تبسم، کمترین ضحک است. در مجمع البحرین بیان شده: « قوله تعالى: ﴿فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها﴾ التَّبَسُّمُ دون الضحك و هو أوله بلا صوت»[[10]](#footnote-11).

برخی برداشتشان از صحاح که می گوید: «التَبَسُّمُ: دون الضحك» این است که تبسم ضحک نیست و کمتر از ضحک است. اما به نظر ما این برداشت روشن نیست. کلمات لغویین خیلی دقیق نبوده و می خواهند معنا را تقریب به ذهن کنند، لذا در مجمع البحرین ابتدا گفت: «التَّبَسُّمُ دون الضحك» سپس در ادامه می گوید: «و هو أوله» که این همان کلام قاموس است که گفت: «اقل الضحک». بنابراین ممکن است که مراد صحاح نیز «التبسم اول الضحک» باشد، یعنی تبسم ضحک است اما ضحک خفیف است.

درمورد آیه ﴿فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها﴾[[11]](#footnote-12) علامه طباطبایی می فرماید: «قيل: التبسم دون الضحك، و على هذا فالمراد بالضحك هو الإشراف عليه مجازا»[[12]](#footnote-13) یعنی فتبسم و نزدیک به این بود که ضاحک باشد. ولی این معنا خلاف ظاهر است. ظاهر آیه این است که «تبسم و هو ضاحک» است. در مجمع البیان از زجاج نقل می کند که تبسم به معنای ضحک است اما ضحک خفیف است یعنی گویا می گوید: «ضحک متبسما ضاحکا من قولها». حضرت سلیمان ع به نحو تبسم خندید در حالی که از قول نمله خندان بود که گفت ﴿لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُون‏﴾[[13]](#footnote-14).[[14]](#footnote-15) طبق بیان علامه طباطبایی استعمال ضاحکا مجازی است ولی طبق معنایی که زجاج بیان می کند، تبسم ضحک خفیف بوده و لذا ضاحکا حال موکد می شود. در ادامه در مجمع البیان می فرماید که بعض متاخرین می گویند که تبسم ضحک نیست و «تبسم ضاحکا» به معنی این است که «تبسم تبسما آل الی الضحک» یعنی ابتدا تبسم کرد اما تبسمش به ضحک کشیده شد.

اینکه گفته شود که قهقهه ضحک مع الصوت است مطلقا، شاهدی ندارد. نه لغویین متفق بر این مطلب بودند و نه عرفا این مطلب احساس می شود. «قهقهه الرجل» به معنای «ضحک مع الصوت» است. به ضحک با صوت خفیف، قهقهه نمی گویند. در قهقهه، ترجیع وجود دارد. صرف ضحک مع الصوت بدون ترجیع، عرفا قهقهه نیست. مد نیز ممکن است که مد ناشی از ترجیع باشد نه مد مانند مد «ولآ الضالین». بنابراین ظاهر قهقهه، ضحک مع الصوت الخاص است که گفته شد که مشتمل بر ترجیع باشد و نه مطلق الصوت. مردم از این صوت خاص انتزاع می کنند که قهقهه زد با اینکه او قهقهه نمی گوید و نزدیک به قهقهه است. این قدر متیقن از قهقهه است. طبق این بیان در ضحک شق ثالثی داریم که نه تبسم است و نه قهقهه.

طبق معنای لغوی حداقل ضحک تبسم است. اینکه گفته شود که شخص متبسم نمی خندد و تبسم می کند صحیح نیست و عرفا به کسی که تبسم می کند گفته می شود که خندید. اگر هم کسی در صدق ضحک بر تبسم تشکیک کند و استعمال ضحک را در مورد آن مجازی بداند، مهم نیست زیرا تبسم حلال است و اشکالی ندارد.

کلمات لغوی هم بر این متفق نبودند که قهقهه، ضحک مع الصوت است و اگر هم اتقاق داشت ما قول لغوی را حجت نمی دانستیم و وجدان عرفی ما شهادت نمی دهد که به خنده های خفیفی که افراد می کنند و همراه با صوت خفیف است، قهقهه گفته می شود.

## معنای تبسم و قهقهه در روایات

### بیان آقای حائری (الحاق حکمی)

آقای حائری می فرمایند: از روایات استفاده می شود ضحکی که مصداق تبسم نیست مبطل نماز است چه قهقهه باشد چه نباشد زیرا در موثقه سماعه می فرماید: «وَ عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الضَّحِكِ هَلْ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ قَالَ أَمَّا التَّبَسُّمُ فَلَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ وَ أَمَّا الْقَهْقَهَةُ فَهِيَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ»[[15]](#footnote-16). سائل در اینجا از قاطع و مانع و مبطل بودن ضحک سوال کرد و امام ع فرمودند که تبسم نماز را قطع نمی کند. معنای این کلام این است که غیر تبسم نماز را قطع می کند و این که امام ع در ادامه فرموده اند: «وَ أَمَّا الْقَهْقَهَةُ فَهِيَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ» عرف می گوید این مطلب به این خاطر است که ضحک بدون تبسم غالبا به نحو قهقهه است و قهقهه خصوصیتی ندارد. صدر خصوصیت دارد که سائل جواب خود را با آن گرفت یعنی اینکه اگر تبسم نباشد نماز را باطل می کند و در ادامه امام ع تنها مصداق غالبی برای ضحکی که تبسم نیست، بیان کرد و الا قهقهه خصوصیتی ندارد[[16]](#footnote-17).

### اشکال به بیان آقای حائری

اینکه گفته شود که صدر روایت، جواب سائل بوده و ذیل روایت تنها ذکر مثالی برای مفهوم صدر روایت است و حکم شرعی دائر مدار ذیل روایت نیست، قرینه ای ندارد و ممکن است که برعکس باشد یعنی ذیل قرینه باشد بر این که صدر مثال است از مواردی که ضحک همراه با قهقهه نیست. در «رایت اسدا یرمی»، اسد به عنوان قرینه استفاده نمی شود که مراد از یرمی، یرمی الحجر بوده به این معنا که با چنگال هایش از زمین برمی داشت و پرتاب می کرد بلکه ظهور یرمی در رمی سهم قرینه است که مراد از اسد، رجل شجاع است.

### الحاق موضوعی

برخی آقای حائری را به این نحو تایید کرده اند که ظاهر بیان امام ع این است که تمام اقسام را فرموده است پس از ذکر هیچ قسمی سکوت نکرده است پس یا باید مراد از تبسم، ضحکی باشد که قهقهه نیست و یا مراد از قهقهه باید ضحکی باشد که تبسم نیست زیرا در غیر این صورت باید گفته شود که امام پاسخ یک فرض را بیان نفرموده و آن فرضی است که ضحک، تبسم و قهقهه نباشد و این خلاف ظاهر است. ظاهر روایت این است که حضرت ع جواب سائل را دادند یا به این نحو که تبسم را به معنای «کل ضحک لیس بقهقهة» گرفتند یا قهقهه را به معنای «کل ضحک لیس بتبسم» گرفتند. عرفا خیلی مستبعد است که تبسم به معنای ضحکی باشد که قهقهه نیست زیرا معنای عرفی تبسم کاملا واضح است. قهقهه در معنای مجازی بر ضحک مع مطلق الصوت استعمال می شود و برخی از لغویین نیز همین را گفته اند پس قهقهه در اینجا به معنای «کل ضحک لیس بتبسم» می باشد. آقای سیستانی این استدلال را پذیرفته اند.

این تایید را آقای حائری قبول ندارند زیرا ایشان معتقد به الحاق حکمی هستند و تبسم و قهقهه هر کدام معنای خودشان دارند و شق ثالث هم دارند. تنها ظاهر جواب امام ع این است که حکم دائر مدار تبسم بودن و نبودن است و قهقهه خصوصیت ندارد.

### بیان آقای خویی (اشکال به الحاق موضوعی)

همانطور که آقای خویی فرموده اند[[17]](#footnote-18)، لازم نیست که امام ع همه اقسام را بفرمایند. در صحیحه محمد بن مسلم فرموده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ قَالَ اغْسِلْهُ فِي الْمَرْكَنِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ غَسَلْتَهُ فِي مَاءٍ جَارٍ فَمَرَّةً وَاحِدَةً»[[18]](#footnote-19) در اینجا حکم غسل به ماء کر بیان نشده است و چه بسا در آن زمان متعارف نبوده و حوض زیاد نبوده است. در ما نحن فیه نیز ممکن است که امام ع حکم ضحکی که نه تبسم است و نه قهقهه را بیان نفرموده اند چون متعارف نبوده است. اگر هم متعارف باشد باز هم دلیل نمی شود که قهقهه به معنای ضحکی باشد که تبسم نیست یا تبسم به معنای ضحکی باشد که قهقهه نیست، نهایتا امام ع الحاق حکمی کرده اند و ضحکی را که تبسم و قهقهه نیست و ما نمی دانیم که الحاق به تبسم کرده اند یا الحاق به قهقهه کرده است.

### اشکال آقای سیستانی به آقای خویی

آقای سیستانی می فرمایند: قیاس مع الفارق است. در صحیحه محمد بن مسلم سائل سوال از طبیعت نکرد و نگفت: «کیف اغسله بالماء» بلکه گفت: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ»، امام ع نیز او را راهنمایی کردند و همانطور که آقای خویی و تبریزی قائل هستند در اینجا حکم به غسل به ماء کر را بیان نفرمودند و در اطلاقات دیگر حکم آن «اغسله مرتین» بیان شده است. اما در ما نحن فیه سماعه از طبیعت یعنی حکم ضحک فی الصلاة سوال کردند و عرفی نیست که امام ع دو قسم را بفرمایند و قسم سوم را نفرمایند. اقرب این است که مراد از «الْقَهْقَهَةُ فَهِيَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ»این است که «کل ضحک لیس بتبسم یقطع الصلاة» و قهقهه در معنای اعم استعمال شده است و این عرفی‌تر است تا این‌که گفته شود که تبسم را در «کل ضحک لیس بقهقهة» استعمال کردند و این از ذهن عرف بعید است.

### پاسخ به اشکال آقای سیستانی

فرمایش آقای سیستانی برای ما روشن نیست البته ایشان نیز به این مطلب قاطع نیستند. بیان حکم دو فرض توسط امام ع و عدم بیان حکم قسم سوم یعنی ضحکی که نه قهقهه است و نه تبسم مشکلی ندارد. ممکن است که حکم آن کراهت باشد و حضرت ع به آن اشاره نکرده باشند. ظهور اولی این روایت هم در حصر نیست، زیرا ضحکی داریم که نه تبسم است نه قهقهه و ظاهر بیان حضرت ع این است که حکم این قسم را بیان نفرموده اند.

«اما التبسم فلا یقطع الصلاة» جمله شرطیه اصولیه نیست اما اگر یک جمله بود «ان کان تبسما فلا یقطع الصلاة» بود، می‌‌گفتیم که ظاهرش در مقام تحدید است مانند اینکه گفته شود «سألته عن اکرام العالم قال ان کان العالم عادلا» و چون ظاهر در تحدید است پس مفهوم مطلق منعقد می شود. ولی اگر در ادامه می گفتند: «و ان کان قهقهة فیقطع الصلاة» می‌‌گفتیم بین مفهوم این دو جمله تنافی است.

اگر هم ظهور موثقه سماعه در این باشد که مهم صدر روایت یعنی «أَمَّا التَّبَسُّمُ فَلَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ» است و مفهوم داشته باشد که «اما الضحک الذی لیس بتبسم فیقطع الصلاة» که آقای حائری فرمودند. در این صورت موثقه سماعه با صحیحه ابن ابی عمیر معارضه می کند و صحیحه ابن ابی عمیر را آقای سیستانی قبول دارند. در صحیحه ابن ابی عمیر نقل شده: « وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رَهْطٍ سَمِعُوهُ يَقُولُ إِنَّ التَّبَسُّمَ فِي الصَّلَاةِ لَا يَنْقُضُ الصَّلَاةَ وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِنَّمَا يَقْطَعُ الضَّحِكُ الَّذِي فِيهِ الْقَهْقَهَةُ»[[19]](#footnote-20). «عن رهط» یعنی «عن جماعة»، «عن غیر واحد» «عن قوم» که حداقل سه نفر هستند. همه این سه نفر کذاب نبوده و لااقل یک ثقه در بین آن ها است. مراد از «سمعوه» نیز آن رهط، از امام ع شنیدند و ابن ابی عمیر از غیر امام ع نقل نمی کند. در این صحیحه فرموده تنها ضحکی که مشتمل بر قهقهه است، نماز را باطل می کند که ظهور در حصر مبطل بودن قهقهه دارد لذا به نظر ما مازاد بر قهقهه ولو ضحک مع الصوت باشد مجرای برائت بوده و اشکالی ندارد. این بنا بر فرضی است که استظهار ما و آقای خویی پذیرفته شود که ظاهر قهقهه، «ضحک مع مطلق الصوت» نیست بلکه «ضحک مع الصوت المشتمل علی المد و الترجیع» است.

اگر گفته شود که اینجا شبهه مفهومیه بوده و قهقهه مجمل است و ممکن است که مراد از قهقهه «ضحک مع مطلق الصوت» باشد، در این صورت صحیحه ابن‌ ابی عمیر مجمل می شود و نهایتا ممکن است که گفته شود که موثقه سماعه ظهور در این دارد که صدرش تمام جواب باشد یعنی ضحکی که تبسم نیست مبطل صلاه است و صحیحه ابن‌ ابی عمیر به دلیل اجمال صلاحیت معارضه را ندارد ولی ما نه ظهور موثقه سماعه در این‌ که صدر مفهوم دارد را پذیرفتیم و نه اجمال قهقهه را می‌‌پذیریم که در نتیجه صحیحه ابن‌ ابی عمیر مبتلا به اجمال شود.

قهقهه و ضحک، تکلم هم نیست مگر اینکه کسی بگوید قاه‌قاه ‌قاه‌قاه.

## حکم «امتلأ جوفه ضحكا، و احمر وجهه، لكن منع نفسه من إظهار الصوت»

صاحب عروه در ادامه فرموده: «لو امتلأ جوفه ضحكا، و احمر وجهه، لكن منع نفسه من إظهار الصوت حكمه حكم القهقهة». صاحب جواهر نیز مانند صاحب عروه نماز این شخص را باطل می داند[[20]](#footnote-21).

این نظر مبتنی بر دو مطلب است. اول اینکه عرف بگوید که می خندد و ثانیا گفته شود که هر خنده ای که تبسم نیست مبطل نماز است. اما هیچکدام از این دو مطلب صحیح نیست.

مقتضی ضحک و قهقهه بود اما این شخص خودش را نگه داشت و دهانش را هم باز نکرد و عرف نمی گوید که خندید بلکه ضحک تقدیری است. به قول آقای خویی اگر به این ضحک گفته شود پس کسی هم که مدافعة الاخبثین و مدافعة الریح می‌‌کند و مانع خروج آن ها می شود باید در مورد او «یحدث» گفته شود[[21]](#footnote-22).

بر فرض اگر عرف بگوید: تبسم می کند، تبسم که اشکال ندارد. صاحب عروه در مورد ضحک مع مطلق الصوت، فرمودند که بنا بر احتیاط واجب مبطل است و فتوا ندادند پس چرا در مثال امتلاء الجوف ضحکا فتوا داده اند با این که عرف به آن قهقهه نمی گوید.

# مبطل هفتم: تعمد البکاء

السابع: تعمّد البكاء المشتمل على الصوت، بل و غير المشتمل عليه على الأحوط لأُمور الدُّنيا و أمّا البكاء للخوف من اللّٰه و لأُمور الآخرة فلا بأس به، بل هو من أفضل الأعمال و الظاهر أنّ‌ البكاء اضطراراً أيضاً مبطل، نعم لا بأس به إذا كان سهواً بل الأقوى عدم البأس به إذا كان لطلب أمر دنيوي من اللّٰه فيبكي تذلّلاً له تعالى ليقضي حاجته.

مشهور یکی از مبطلات نماز را تعمد گریه می دانند. اینکه گریه باید همراه با اشک باشد یا همراه با صوت یا هر دو در آینده بحث خواهد شد.

برخی مانند شهید اول در ذکری قائل هستند که این مطلب دلیلی ندارد مگر روایت ضعیفی که ابوحنیفه از امام ع نقل می کند. البته اگر ماحی صورت صلات باشد نماز باطل می شود[[22]](#footnote-23). آقای زنجانی نیز در این مساله قائل هستند که بنابر احتیاط مستحب تعمد بکاء مبطل نماز است[[23]](#footnote-24).

دلیل مشهور این روایت است که: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَن‏ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْبُكَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ فَقَالَ إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ وَ إِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ فَصَلَاتُهُ فَاسِدَةٌ»[[24]](#footnote-25). گفته شده است که « وَ إِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ» مثال برای بکاء برای امور دنیا است. این روایت ضعیف است. علی بن محمد قاسانی که محل بحث است و توثیقش ثابت نیست. قاسم بن محمد گفته می شود که انصراف به جوهری دارد که از مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی یا برخی از این افراد است. اگر هم مراد قاسم بن محمد اصفهانی باشد در مورد او گفته شده: «لم یکن بالمرضی»[[25]](#footnote-26). سلیمان بن داود منقری را نیز نجاشی ثقه می داند[[26]](#footnote-27). نعمان بن عبدالسلام هم ضعیف است و در رجال شیعه ذکر نشده است. آقای سیستانی نقل می کنند که ابن حجر عسقلانی در تهذیب، او را ثقه دانسته است، فی المجیز و المجاز نظر.

در من لا یحضره الفقیه نیز نقل شده: «قَالَ وَ رُوِيَ أَنَّ الْبُكَاءَ عَلَى الْمَيِّتِ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ وَ الْبُكَاءَ لِذِكْرِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ»[[27]](#footnote-28) که ظاهرا همان روایت قبلی باشد.

امثال آقای بروجردی به مضمون این روایت فتوا می‌‌دهند و قائل هستند که عمل مشهور جبر ضعف سند می‌‌کند. اما تا قبل از شیخ طوسی کسی این را مطرح نکرده و ‌شیخ طوسی نیز در مبسوط مطرح می‌‌کند که جزء کتب تفریعیه است یعنی فروع جدید در آن مطرح شده است و در کتاب های قبل از مبسوط نیست. بنابراین عمل مشهور ثابت نیست. گفته می شود که سید مرتضی دارد که اگر هم ثابت شود باز هم عمل مشهور قدما ثابت نیست. علاوه بر این‌که جبر ضعف سند به عمل مشهور را ما قبول نداریم و لذا می توان مانند آقای زنجانی گفت که احتیاط مستحب این است که در اثنای نماز گریه نکند و نهایت این که احتیاط واجب بشود.

بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا بیان خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [مستمسک العروة الوثقی 6: 577](https://lib.eshia.ir/10152/6/577) [↑](#footnote-ref-2)
2. الصحاح 6: 2246. [↑](#footnote-ref-3)
3. كتاب العين 3: 341 [↑](#footnote-ref-4)
4. [القاموس المحیط 1252](https://lib.eshia.ir/40667/1/1252) [↑](#footnote-ref-5)
5. معجم مقاییس اللغة 5 :5 [↑](#footnote-ref-6)
6. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم 8: ۵۳۴۰. [↑](#footnote-ref-7)
7. نهایة التقریر 2: 352 [↑](#footnote-ref-8)
8. الصحاح 5: 1872 [↑](#footnote-ref-9)
9. [القاموس المحیط 1080](https://lib.eshia.ir/40667/1/1080) [↑](#footnote-ref-10)
10. مجمع البحرین 6: 17 [↑](#footnote-ref-11)
11. النمل : 19 [↑](#footnote-ref-12)
12. المیزان 15 : 353 [↑](#footnote-ref-13)
13. النمل: 18 [↑](#footnote-ref-14)
14. مجمع البیان 7: 334. [↑](#footnote-ref-15)
15. [وسائل الشیعة 7: 250](https://lib.eshia.ir/11025/7/250) [↑](#footnote-ref-16)
16. کتاب الصلاة (حائری) 302. [↑](#footnote-ref-17)
17. [موسوعة الامام الخوئي 15: 496](https://lib.eshia.ir/71334/15/496)  [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشیعة 3: 397](https://lib.eshia.ir/11025/3/397) [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 7: 250](https://lib.eshia.ir/11025/7/250) [↑](#footnote-ref-20)
20. جواهر الکلام 11: 55 [↑](#footnote-ref-21)
21. [موسوعة الامام الخوئي 15: 496](https://lib.eshia.ir/71334/15/496) [↑](#footnote-ref-22)
22. موسوعة الشهید الاول 7: 390. [↑](#footnote-ref-23)
23. توضیح المسائل (شبیری) 245. [↑](#footnote-ref-24)
24. [وسائل الشیعة 7: 247](https://lib.eshia.ir/11025/7/247) [↑](#footnote-ref-25)
25. رجال النجاشی 315. (مقرر: در رجال نجاشی قاسم بن محمد قمی ذکر شده که در مورداو می گوید: یعرف بکاسولا لم یکن بالمرضی) [↑](#footnote-ref-26)
26. رجال النجاشی 184. [↑](#footnote-ref-27)
27. [وسائل الشیعة 7: 247](https://lib.eshia.ir/11025/7/247) [↑](#footnote-ref-28)